

The Components of Resistance Literature in the Martyr Yahya al-Sinwar's Novel Al-Shawk wa al-Qaranful

masoud bavanpouri¹ , Parvin Khalili² 

¹Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, University of Religions and Denominations, Qom, Iran.

masoudbavanpouri@yahoo.com

²PhD graduate in Arabic Language and Literature, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran.

parvinkhalili93@gmail.com



Abstract

The literature of resistance (Adab al-Muqawama) in the Arab world emerged in the second half of the 20th century following the 1967 Arab-Israeli wars. Its historical roots, however, trace back to the broader tradition of global literature, as committed poets and writers have historically stood alongside oppressed peoples, wielding language as a weapon to demand freedom, equality, and justice. Over time, through distinguished literary works, these authors have galvanized resistance, depicted the courage of combatants, and exposed the crimes of occupiers and colonizers. A contemporary exemplar of this tradition is the martyr Yahya al-Sinwar, a leader and political figure in Palestinian resistance literature. Repeatedly threatened with execution by the occupying regime for defending his homeland and its innocent people, he endured years of imprisonment and torture before achieving martyrdom in 2024. His novel Al-Shawk wa al-Qaranful (The Thorn and the Carnation), written during incarceration, offers a raw portrayal of his people's suffering and the enemy's atrocities. This study employs a descriptive-analytical method to examine the components of resistance literature in the novel. Findings reveal that al-Sinwar's critical narrative exposes the regime's crimes in prisons, camps, and battlefields, while articulating the collective trauma of displacement, the persecution of students and youth by Israeli proxies, home demolitions, and illegal settlements. The text also venerates the dignity of martyrs, celebrates Palestinian youth's bravery and strategic unity, and honors resistance leaders like Yasser Arafat and Ahmed Yassin, affirming that their legacy endures despite oppression.

Keywords : Resistance literature, Palestine, contemporary Arabic novel, martyr Yahya al-Sinwar, Al-Shawk wa al-Qaranful.



Date Received: 2025/04/06 ; Revision date: 2025/05/20 ; Date of admission: 2025/07/02 ; Online publication date: 2025/07/05

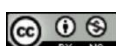
Citation of this article: bavanpouri, masoud; Khalili, Parvin (2025). The Components of Resistance Literature in the Martyr Yahya al-Sinwar's Novel Al-Shawk wa al-Qaranful. *Research in Arabic language and literature education*, 7(1), pp 129-148. 

Publisher: Farhangian University

© the authors

[http:// https://amozesharabi.cfu.ac.ir](http://https://amozesharabi.cfu.ac.ir)

Article type: Research Article



مكونات أدب المقاومة في رواية "الشوك والقرنفل" للشهيد يحيى السنوار

مسعود باوان پوری^١، پروین خلیلی^٢

^١أستاذ مساعد، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة الأديان والمذاهب، قم، إيران. (المؤلف المسنول) masoudbavanpouri@yahoo.com
^٢دكتوراه في اللغة العربية وآدابها، جامعة الشهيد شمران، الأهواز، إيران. parvinkhalili93@gmail.com



الملخص

نشأ أدب المقاومة في العالم العربي في النصف الثاني من القرن العشرين إثر حرب ١٩٦٧ بين العرب وإسرائيل، إلا أن جذوره تمتد في الواقع إلى تاريخ الأدب العالمي بأسره، إذ وقف الشعراء والكتاب الملتزمون منذ البداية إلى جانب الشعوب المناضلة، مستخدمين سلاح الكلمة للمطالبة بالحرية والمساواة والعدالة. وعلى مر الزمن، نجحوا من خلال إبداعاتهم الأدبية المتميزة في حث الناس على الصمود والنضال في سبيل الحق، كما جسّدوا بشجاعة صمود الشعوب المقاومة وجرائم الغزاة والمستعمرين في أعمالهم. ومن أبرز نماذج هؤلاء الكتاب في العصر الحديث الشهيد يحيى السنوار، القائد والسياسي في مجال أدب المقاومة الفلسطيني، الذي تعرض مرارًا لتهديدات بالقتل من قبل الاحتلال الإسرائيلي بسبب دفاعه عن وطنه وشعبه الأعرل، وقضى سنوات عديدة في السجون حيث ذاق مرارة التعذيب، قبل أن يستشهد في عام ٢٠٢٤. وقد عبّر في روايته "الشوك والقرنفل"، التي كتبها خلف القضبان، عن آلام شعبه وجرائم الاحتلال بأسلوب واقعي مؤثر. تهدف هذه الدراسة إلى تحليل عناصر أدب المقاومة في هذه الرواية باستخدام المنهج الوصفي التحليلي. وتكشف النتائج أن الكاتب كشف بنبرة نقدية لاذعة عن جرائم الاحتلال في السجون والمخيمات وساحات القتال، كما سلط الضوء على المعاناة الداخلية لأبناء شعبه من تشريد ومحاكمات واعتقالات للطلاب والشباب على يد عملاء الاحتلال، فضلاً عن هدم المنازل الفلسطينية وبناء المستوطنات لتهويد الأرض. كما يمجّد الكاتب في روايته مكانة الشهداء ويرفع من شأنهم، ويبرز شجاعة الشباب الفلسطيني وتضحياتهم، بالإضافة إلى تنسيقهم وتشاورهم لتحقيق أهدافهم في مواجهة العدو. ويقدم الكاتب تحية للقادة البارزين في مجال المقاومة مثل ياسر عرفات وأحمد ياسين، مؤكداً أن طريق هؤلاء العظماء سيستمر، وأن كل ضغوط العدو لن تستطيع أن تحيدنا عن مسيرتنا المقدسة.

الكلمات المفتاحية: أدب المقاومة، فلسطين، الرواية العربية المعاصرة، الشهيد يحيى السنوار، الشوك والقرنفل.



مؤلفه‌های ادبیات پایداری در رمان الشوک والقرنفل شهید یحیی سنوار

مسعود باوان پوری^۱، پروین خلیلی^۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران. masoubavanpouri@yahoo.com
^۲ دانش آموخته دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران. parvinkhalili93@gmail.com



چکیده

در عصر حاضر از نمونه‌های این نویسندگان که رهبر و سیاستمدار حوزه ادبیات مقاومت در فلسطین بوده‌اند، "شهید یحیی سنوار" است که به خاطر دفاع از وطن و مردم بی‌گناه سرزمینش بارها از طرف رژیم اشغالگر به مرگ تهدید شده و سال‌ها طعم تلخ زندان و شکنجه را چشید و در نهایت با سرافرازی در سال ۲۰۲۴م. به کام شهادت نائل شد. او در زندان تمام دردهای مردم سرزمینش و جنایات دشمن را به شکلی واقعی در رمان "الشوک والقرنفل" بازتاب داده است که ما سعی کردیم با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مؤلفه‌های ادبیات مقاومت در رمان مذکور بپردازیم و یافته‌ها نشان داده که نویسنده با لحنی انتقادی تمام جنایات رژیم در زندان‌ها، اردوگاه‌ها و میدان‌های نبرد را برملا کرده و نیز دردها و آلام درونی هم‌وطنانش، آوارگی‌ها، محاکمه و بازداشت دانشجویان و جوانان از طرف مزدوران رژیم اسرائیلی، ویرانی خانه‌های فلسطینی و شهرک سازی رژیم برای اسکان یهود را بازتاب داده است. علاوه بر آن نویسنده حرمت و کرامت شهید را می‌ستاید و مقام رفیع آن را بالا می‌برد و شجاعت و دلاوری‌های جوانان فلسطینی و مشورت و هماهنگی آن‌ها با هم برای پیشبرد اهداف‌شان در برابر دشمن را می‌ستاید و از رهبران برجسته حوزه مقاومت چون یاسر عرفات و أحمد یاسین تمجید می‌کند و گوشزد می‌کند که راه این رهبران بزرگ ما ادامه دارد و تمام فشارهای دشمن نمی‌تواند ما را از مسیر مقدس مان منحرف کند.

واژگان کلیدی: ادبیات پایداری، فلسطین، شهید یحیی سنوار، رمان معاصر عربی، الشوک والقرنفل.



۱. مقدمه

مقاومت و پایداری در فلسطین جلوه برجسته ای دارد. این گونه ادبی به شرح و بیان مبارزه و پایداری پرداخته و درد و آلام مردم مبارز در راستای دستیابی به آزادی، رهایی و رسیدن به عدالت و برابری را بازتاب می دهد و درصدد از بین بردن جور و ستم و نابود کردن استعمارگران و اشغالگران صهیونیستی از سرزمین نیاکان خود است. به طور کلی ادبیات مقاومت به آثاری اطلاق می شود که «تحت تأثیر شرایطی چون اختناق، استبداد داخلی، نبود آزادی های فردی و اجتماعی، قانون گریزی و قانون سستیزی پایگاه های قدرت غصب و غارت سرزمین و سرمایه های ملی و فردی و... شکل می گیرد؛ بنابراین جانمایه این آثار مبارزه با بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه حوزه های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و ایستادگی در برابر جریان های ضد آزادی است» (حسام پور و حاجبی، ۱۳۸۷: ۱۲۱).

در ادبیات نوین عربی، ادبیات مقاومت از جایگاه و اهمیت ویژه ای برخوردار است. «این ادبیات که آثار نویسندگان داخل و خارج فلسطین را در برمی گیرد، مشارکتی عظیم و سرشار از پویایی و ابداع در فرهنگ نوین عرب دارد. ادبیات مقاومت در درجه اول به رنج و ستیز انسان هایی می پردازد که در دام وضعیت سیاسی دشواری افتاده اند وضعیتی که به اجبار و بی هیچ گناهی بر آنان تحمیل شده است. لذا این ادبیات ارتباط مستقیم با زمان و مکان دارد و با مسائل سیاسی روز درگیر است.» (الجیوسی، ۱۹۹۷: صص ۳۲، ۳۴، ۹۵، ۹۶).

در طول تاریخ اتفاقات تلخی از طرف نیروهای اشغالگر اسرائیلی علیه مردم بی گناه فلسطین افتاده است و آنان دائماً با نبرد و آوارگی دست و پنجه نرم کرده اند. این موارد در آثار ادبی شاعران و نویسندگان بازتاب یافته است و تاریخ نیز گواه این جنایات رژیم است که در سال ۱۹۴۸ م. دولت انگلیس به قیمومیت خود در فلسطین پایان داد و نیروهای خود را از فلسطین خارج کرد و در همان روز شورای ملی یهود در تل آویو تشکیل شده و موجودیت دولت یهود را اعلام کرد. رئیس جمهور آمریکا دولت جدید اسرائیل را به رسمیت شناخت. از آن پس صهیونیست ها شروع به تصرف شهرها و روستاها و اخراج فلسطینی ها از خانه و کاشانه خود کردند و از آن زمان تاکنون فشارهای زیادی بر آنان وارد کرده و می کنند.

«در سال ۱۹۶۷ م. سومین جنگ میان اعراب و اسرائیل اتفاق افتاد و در نتیجه همه فرودگاه های اعراب در مصر و سوریه و اردن بمباران شد و اعراب شکست خوردند و سرزمین های دیگری را از دست دادند و اسرائیل علاوه بر اشغال کرانه غربی رود اردن و نوار غزه صحرای سینا در مصر و ارتفاعات جولان در سوریه را نیز متصرف شد.» (الغول، ۱۹۹۲: ۲۵)؛ (المنجد، ۱۹۶۸: ۵) و از آن سال ها تا عصر حاضر رژیم صهیونیستی جنایات وحشتناکی را علیه فلسطین مرتکب شده و سنوار که سیاستمداری مقاوم و نستوه در برابر اسرائیل بوده و نیز طعم تلخ شکنجه و زندان را چشیده، به عمق این جنایات رژیم و اتفاقات تلخ این سال ها پی برده همه را به شکلی واقعی در رمانش الشوک والقرنفل بازتاب داده است. این پژوهش بر آن است تا با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی درون مایه های مقاومت در رمان الشوک والقرنفل شهید راه مقاومت و ایستادگی یحیی سنوار بپردازد تا به این سؤالات پاسخ دهد:

-مهم ترین درون مایه های ادبیات پایداری در رمان الشوک والقرنفل کدام اند؟

-شهید یحیی سنوار تا چه اندازه در توصیف جلوه های ادبیات پایداری و همچنین تجاوزهای صهیونیسم بر فلسطین موفق عمل

کرده است؟

۱-۱- پیشینه پژوهش

از آنجاکه ادبیات مقاومت از جلوه‌های مهم در ادبیات معاصر عربی است، در این حوزه و پرداختن به مؤلفه‌های آن، تاکنون آثار زیادی خلق شده است که در اینجا به ذکر چند مورد بسنده می‌شود: میرزایی و حیدری، ۱۳۸۸ ش؛ «اسطوره‌های مقاومت در شعر عزالدین مناصره»، نشریه ادبیات پایداری؛ که به بررسی اسطوره‌های مقاومت در شعر این شاعر پرداخته شده است. هادی رضوان، ۱۳۹۱ ش؛ «نگاهی به ریشه‌های ادبیات مقاومت (شعر مقاومت در صدر اسلام)» فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج؛ در این پژوهش ریشه‌های ادبیات مقاومت در صدر اسلام بررسی شده و تأثیر قرآن کریم و سنت نبوی در تقویت ادبیات مقاومت اسلامی را گوشزد می‌کند. مجیدی، ۱۳۹۱ ش؛ «ادبیات مقاومت و فلسفه‌ی پیدایش آن در کشورهای اسلامی تحت اشغال؛ فلسطین و عراق» نشریه ادبیات پایداری؛ هدف از این پژوهش شرح چگونگی بروز جنگ در فلسطین و عراق و بیان کردن هدف مردم این کشورها از مبارزه و بیان آرمان‌های آنان است. زارع برمی و همکاران، ۱۳۹۰ ش؛ «تطبیق درون‌مایه‌های مقاومت در اشعار سمیع القاسم، حسن حسینی و قیصر امین پور» پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی؛ در این پژوهش شباهت‌ها و تفاوت‌های شعر مقاومت دو سرزمین، با تکیه بر آثار شاعران مذکور بیان شده و نشان داده شده که احساس تعلق به سرزمین، دفع تجاوز و اشغال خارجی از مهم‌ترین عوامل بروز مقاومت در شعر این شاعران است. صاعدی و همکاران، ۱۳۹۳؛ «تطبیق درون‌مایه‌های مقاومت در شعر صفارزاده و زینب عبدالسلام»، نشریه ادبیات پایداری دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ در این پژوهش تفاوت‌ها و شباهت‌های مقاومت دو سرزمین با تکیه بر شعر شاعران مذکور ذکر شده است و نشان داده که مبارزه با دشمن متجاوزگر، دفع ظلم و جنایات دشمن از مهم‌ترین عوامل بروز شعر مقاومت دو شاعر است؛ اما در باب رمان الشوک والقرنفل از شهید یحیی سنوار فقط مقاله زیر مشاهده شد: منیرة زیبائی و إبراهيم علی نعیش الغرابی (۱۴۴۶) در مقاله «البنیة السردیة فی روایة الشوک والقرنفل لیحیی السنوار»، مجله‌ی دراسات فی السردانیة العربیة، به بررسی عناصر داستانی در این رمان پرداخته‌اند و هیچ صحبتی در مورد مضامین مقاومت صورت نگرفته است. از آنجاکه یحیی سنوار سیاستمدار و از رهبران حماس بود و از اوت ۲۰۲۴ م. ریاست دفتر سیاسی حماس را بر عهده داشته، پژوهش در باب رمانش از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است؛ چرا که ایشان به شکلی مستقیم در میدان‌های نبرد علیه رژیم صهیونیستی حضور داشته و مستقیماً شاهد اتفاقات تلخ فلسطین و غزه بوده است. بدین خاطر بررسی مؤلفه‌های پایداری در رمانش که بیانگر اتفاقات واقعی پیرامون نبرد و مبارزه اوست، ضروری بودن این پژوهش را نشان می‌دهد.

۱-۳ چهارچوب نظری بحث

«ادبیات مقاومت همان فریاد شجاعانه در چهره‌ی ظالم و فریاد مظلوم در برابر استبداد است. این ادبیات از فرزندان ملتش می‌خواهد که زیر بار ننگ نروند» (سعدون زاده، ۱۳۸۸: ۵۲) و مردم را به مقاومت و ایستادگی فرامی‌خواند تا از وطن خود دفاع کنند؛ بنابراین ادبیات مقاومت برجسته‌ترین ویژگی رمان سنوار است که نویسنده توجه ویژه‌ای به آن داشته است؛ چرا که تجاوزات رژیم صهیونیستی و دست‌درازی آنان در سرزمین فلسطین و نیز قتل و کشتارها چنان روحیه نویسنده را به خشم آورده که او نمی‌تواند در برابر این جنایات بی‌تفاوت باشد؛ بنابراین به ملتش درس شجاعت می‌دهد.

۱-۴ شهید راه مقاومت یحیی سنوار

شهید یحیی سنوار سیاستمدار و از رهبران حماس بود که به سال ۱۹۶۲ م. در اردوگاه پناهندگان خان یونس در فلسطین به دنیا آمد. او لیسانس زبان و ادبیات عرب را از دانشگاه اسلامی غزه گرفت و از اولین کسانی بود که پرچم مقاومت اسلامی را در فلسطین

برافراشت و از سردمداران ادبیات مقاومت و پایداری است. او از اوت ۲۰۲۴ م. ریاست دفتر سیاسی حماس و ریاست حکومت حماس در نوار غزه را تا زمان مرگش برعهده داشت و در هر دو منصب جانشین اسماعیل هنیه بود. او در اوایل سال ۱۹۸۸ م. به زندان افتاد و به حبس ابد محکوم شد و تا سال‌های زیادی در سرزمین‌های اشغالی زندانی بود که در زندان رمان الشوک والقرنفل را به رشته تحریر درآورد و در آن با روایت داستان زندگی فلسطینیان در اردوگاه‌ها و روبه‌رو شدن آنان با اشغالگران صهیونی، دردها و آلام آنان را کاملاً واقعی برای خواننده برملا می‌کند. سرانجام بعد از عمری مبارزه با رژیم اشغالگر اسرائیلی در ۱۷ اکتبر سال ۲۰۲۴ م. هدف نیروهای اسرائیلی قرار گرفت و شهید شد.

۱-۵ خلاصه رمان الشوک والقرنفل

این رمان داستان زندگی خانواده‌ای فلسطینی در اردوگاه پناهندگان بین سال‌های ۱۹۴۸ و ۱۹۶۷ م. تا سال ۲۰۰۴ م. را تصویر می‌کند که به دنبال حملات صهیونیستی از الفلوجه به اردوگاه خان یونس پناهنده می‌شوند. راوی پسری به نام "احمد ابراهیم الصالح" در خانواده‌ای فلسطینی دارای سه خواهر به نام‌های فاطمه، مریم و تهانی و سه برادر به نام‌های محمود، حسن و محمد است. پدرش ابراهیم و عمویش محمود نام دارد که عمویش نیز دارای دو فرزند به نام‌های ابراهیم و حسن است. این اشخاص بعداً به‌عنوان جوانان فلسطینی با اشخاصی چون أبو عمار، أبو یوسف، أبو حاتم، أبو جهاد و... به گروه مقاومت می‌پیوندند. این خانواده به دنبال حملات دشمن عمومی شان به شهادت نائل شده و پدرشان به سرنوشت نامعلومی دچار می‌شود و آن‌ها با هم به همراه پدربزرگشان زندگی می‌کنند. بعد از مدتی پدربزرگ شان فوت کرده و فرزندان هر کدام با تحمل سختی‌ها و شرایط اقتصادی خراب، بزرگ شده و به دانشگاه می‌روند و در حیطه تخصص خود مشغول به عمل شده و ازدواج می‌کنند و به‌جز راوی که بچه دار نمی‌شود، همه دارای فرزندان می‌شوند و به همین منوال نسل و شاخه فلسطین روزبه‌روز پربارتر می‌شود. آن‌ها با قیام انتفاضه فلسطین به دفاع از وطن خود در برابر رژیم اشغالگر می‌پردازند و به‌جز "حسن" پسر عمومی راوی که برخلاف آن‌ها به یهودیان می‌پیوندد، این جوانان هر کدام ازجمله راوی و برادرانش حسن و محمود و پسرعمویش ابراهیم بارها از طرف نیروهای یهودی تهدید شده و مدتی را در بازداشتگاه و زندان شکنجه و ضرب و شتم وحشتناکی را متحمل می‌شوند. بعد از سال‌ها این خانواده متوجه می‌شوند که پدرشان در سال ۱۹۶۷ م. به دنبال حملات دشمن و اشغال کرانه باختری و نوار غزه جان سالم به در برده و به مصر و سپس اردن مهاجرت کرده و در آنجا با زنی فلسطینی ازدواج کرده و دو پسر به نام‌های "ماجد و خالد" دارد و بعداً به شهادت نائل شده و همسرش نیز فوت کرده است. آن‌ها با دو برادر ناتنی خود آشنا شده و مقاومت را ادامه می‌دهند و بسیاری از جوانان ازجمله "ابراهیم" پسر عمومی راوی که فردی انقلابی و مبارز به تمام معناست، به دنبال حملات موشکی دشمن به مقام رفیع شهادت نائل می‌شوند.

۲- مؤلفه‌های ادبیات پایداری در رمان الشوک والقرنفل

همان گونه که گفته شد؛ «ادبیات مقاومت مقابله با همه‌ی اشکال استعمار و ظلم است که در آن سلاح زبان و سخن جایگزین سلاح نبرد است و این تأثیر سلاح زبان پیوسته در ادبیات مقاومت ماندگار است» (الحسین، ۱۹۷۲، ۱۵). شهید سنوار با سلاح زبان در این رمان به ایستادگی در برابر دشمن پرداخته و از بسیاری از اتفاقات تلخ جنایات رژیم پرده برمی‌دارد که در اینجا مهم‌ترین مؤلفه‌ها را موردبررسی قرار می‌دهیم؛

۲-۱ دعوت به مقاومت

مهم‌ترین جلوه ادبیات مقاومت در این رمان، دعوت کردن به مقاومت است. سننوار در این رمان با سخن گفتن در مورد شخصیت‌های بزرگ و مقاوم فلسطینی و غزه، شجاعت و دلیری آنان برای پاسداری و دعوت به مقاومت و ظلم ستیزی را بازتاب می‌دهد. ازجمله این شخصیت‌ها ابوسف و اُبی حاتم هستند که دائماً به صوت مخفی در حال شکل دادن پایه‌های مقاومت هستند تا بتوانند جوانان را به مقاومت و پایداری دعوت کنند و این مورد زمانی جلوه پیدا کرده که اُبی حاتم روزی مخفیانه وارد روستا شده و دنبال اُبا یوسف می‌گردد. او چنین با عزمی راسخ در گوش اُبا یوسف زمزمه می‌کند: «المهم أننا يجب أن نبدأ في تنظيم العمل لتبدأ المقاومة في كل مناطق القطاع مرة واحدة، البلد بخير يا اُبا یوسف. البلد بخير والشباب جاهزون ومستعدون فقط هم يريدون من يرتب الأمور ويطلق الشرارة، ونحن يجب أن نلتقي جميعاً ونرتب الأمور يوم الجمعة القادم صباحاً.» (سننوار، بی تا: ۲۲)؛ ترجمه: (مهم این است که باید شروع به سازمان‌دهی کار کنیم تا مقاومت در تمام مناطق نوار [غزه] به‌طور هم‌زمان آغاز شود. وضعیت کشور خوب است ای اُبا یوسف. اوضاع خوب است و جوانان آماده و مهیایند، فقط منتظر کسی هستند که کارها را هماهنگ کند و جرقه آغاز را بزند. ما باید همگی یکدیگر را ملاقات کنیم و کارها را صبح جمعه آینده منظم کنیم). این موارد آمادگی، اقدام و در میدان حضور داشتن نیروهای فلسطین را بازتاب می‌دهد.

راوی نیز آمادگی مردم برای مقاومت را نیز بارها تکرار می‌کند تا از این طریق خواننده را به مقاومت دعوت کند: «المقاومة تزيد ويشدد عودها وتصبح أكثر جرأة وإقداماً، حتى أننا أصبحنا نرى بعض الرجال الملتئمين بالكوفيات يحملون أسلحتهم من البنادق الإنجليزية أو بنادق الكارلوسستاف، أو يحملون القنابل اليدوية ويتجولون بها في أزقة المخيم خاصة قريباً من فترة المساء» (همان: ۲۵)؛ ترجمه: (مقاومت در حال افزایش است و قدرت و جسارت آن بیشتر می‌شود تا جایی که حتی برخی از مردان نقاب‌دار با کوفیه را می‌بینیم که اسلحه‌هایی مانند تفنگ‌های انگلیسی یا کارلوسستاف به دست دارند، یا نارنجک‌های دستی حمل می‌کنند و به‌ویژه نزدیک غروب، در کوچه‌های اردوگاه پرسه می‌زنند). نویسنده گوشزد می‌کند که جوانان در راه مقاومت هیچ تردیدی ندارند و با عزمی راسخ مقاومت را پیگیری کرده و دیگران را به آن دعوت می‌کنند. این متن نشان می‌دهد که شدت و گستره مقاومت مسلحانه در حال افزایش است و اعتماد به نفس نیروهای مقاومت بیشتر شده است. همچنین نشانه‌ای از حضور محسوس نیروهای مسلح مقاومت در میان مردم است، به‌طوری‌که فعالیتشان به‌وضوح قابل مشاهده است و این امر می‌تواند باعث القای امنیت در جامعه شود.

در مواردی راوی روحیه‌ی مقاومت و ظلم ستیزی کل اهالی فلسطین را گوشزد می‌کند و گفتگوهای بین مردم در کوچه و خیابان را چنین شرح می‌دهد که آن‌ها جزء عزت، کرامت و آزادی چیزی نمی‌خواهند: «الآراء كلنت متباينة ولكن الرأي القليل بضرورة الصمود كان هو الغالب والقاعدة التي ترددت ماذا لدينا لنخسره! فليس لدينا إلا القيد ودار الوكالة، فعلام الخوف؟ هكذا كانت تنتهي كل الأحاديث (یا راجل أی والله حياة دقيقة بعزة وكرامة ولا ألف سنة زی الزفت تحت بساطير جنود الاحتلال.» (همان: ۲۷)؛ ترجمه: (دیدگاه‌ها متفاوت بود، اما نظر غالب و اصلی این بود که باید ایستادگی کرد و مقاومت، زیرا این سؤال مطرح می‌شد که «چه چیزی برای از دست دادن داریم؟!» چون چیزی جز زنجیر و خانه‌ای زیر نظر سازمان نداریم، پس از چه می‌ترسیم؟ تمام صحبت‌ها این‌گونه تمام می‌شد: «ای مرد، به خدا زندگی یک دقیقه با عزت و کرامت بهتر است از هزار سال زندگی خفت‌بار زیر چکمه‌های سربازان اشغالگر!»). این متن روحیه مقاومت و بی‌باکی مردم را نشان می‌دهد؛ وقتی هیچ‌چیزی برای از دست دادن ندارند، ترجیح

می‌دهند حتی برای مدت کوتاهی با عزت زندگی کنند تا اینکه سال‌های طولانی را با ذلت و تحت سلطه دشمن سپری کنند. این نگاه، پایه اصلی تداوم مبارزه و استقامت است.

۲-۲ دفاع از وطن و فلسطین

«وطن در مفهوم جدید آن یکی از مفاهیم مهم و اساسی ناسیونالیسم است و با معنای ملت و دولت ملی ارتباط تنگاتنگ دارد و این پدیده تازه ای است؛ چرا که ناسیونالیسم خود پدیده ای جدید در تاریخ است» (آجودانی، ۱۳۸۲: ۲۱۱). بدین ترتیب سنوار ایستادگی های مسلمانان در دفاع از فلسطین را بارها بازتاب داده و پیروزی های آنان در برابر رژیم اشغالگر را گوشزد می‌کند که از موارد آن پیروزی نیروهای فلسطینی در اردن در برابر نیروهای اسرائیلی است که بعد از حادثه ی ۱۹۶۷ م. رخ داد و در آن زمان راوی که کودکی در مدرسه است، شاهد شادی و فریادهای مردم است و آن را چنین بازگو می‌کند: «حادثه جالبه کبیره ثم سمعنا هتافات عالیة بالروح بالدم نفديک يا فلسطین... بالروح بالدم نفديک يا فلسطین وخرجت المدارس والتقت مع المدارس الأخرى فی حشد یردد الهتافات والصراخات وکان الجميع فی فرح کبیر وسعادة غامرة وقد جاء ذلک الیوم الکرامه حیث نجح الفدائيون الفلسطینیون فی الأردن فی صد الهجوم الإسرائيلي علی الجبهة الأردنیة... شعور الجميع کان فی قمه العزة والشموخ، فبعد نكسة ۱۹۶۷، کما اعتاد الناس تسميتها وفقاً لتسمیة النظام العربی الرسمي لها کان هذا أول نصر علی جيش الاحتلال الإسرائيلي» (سنوار، بی تا: ۴۰)؛ ترجمه: (سر و صدای زیادی به پا شد و سپس شعارهای بلندی شنیدیم: «با جان و خونمان فدایت می‌شویم ای فلسطین... با جان و خونمان فدایت می‌شویم ای فلسطین»). دانش‌آموزان از مدارس خارج شدند و با دیگر مدارس در تجمعی که شعارها و فریادها سر می‌دادند، به هم پیوستند. همه سرشار از شادی و خوشحالی بودند. این اتفاق هم‌زمان با روز کرامت رخ داد؛ روزی که فداییان فلسطینی در اردن موفق شدند حمله اسرائیلی‌ها را در جبهه اردن دفع کنند... همه در اوج عزت و سربلندی احساس می‌کردند، چرا که پس از شکست سال ۱۹۶۷ که مردم معمولاً آن را طبق نام‌گذاری رسمی حکومت‌های عربی «نکسه» می‌نامیدند، این نخستین پیروزی بر ارتش اشغالگر اسرائیل بود. این شعارها که از جان‌ودل مردم برخاسته و بارها و روزها در فضا طنین انداز می‌شود، بازتاب عزم و جدیت مردم در دفاع از سرزمین شان است و پیروزی آنان علیه اسرائیل در اردن را بشارت می‌دهد. همچنین این متن نمایانگر روح همبستگی و غرور ملی پس از یک پیروزی تاریخی است. شادی دسته‌جمعی مردم و هیجان آن‌ها، به‌ویژه در جوانان و دانش‌آموزان، نشان می‌دهد که پیروزی فداییان فلسطینی نقطه عطفی در ایجاد امید، عزت و اعتمادبه‌نفس در میان مردم پس از شکست تلخ ۱۹۶۷ بوده است.

سنوار به شکلی کاملاً واقعی بیان می‌کند که هموطنانش در پاسداری از فلسطین دردها و شکنجه های دردناکی را متحمل شده و بارها دشمن در تظاهرات به آن‌ها حمله کرده اند. او چنین ایستادگی مردم و حمله دشمن را بازتاب می‌دهد: «الجميع يهتفون: تعیش الوحدة العربیة... فلسطین عربیة بالروح بالدم نفديک يا جمال، فی أول اتصال للمظاهرة بشارع عمر المختار الشارع الرئیس فی مدینة غزة کان فی انتظارها قوات کبیره من جيش الاحتلال، حیث بدأوا بإطلاق النار علی رؤوس المتظاهرين لإلقاء الرعب فی نفوسهم، وإجبارهم علی التفرق، وعدم مواصلة طریقهم فبدأ المتظاهرون برشقهم بالحجارة فبدأ إطلاق النار علی الأرجل فتساقط الجرحی للذین نقلوا إلى مستشفى دار الشفاء وإلى عيادة الوکلة التي کلنت تقدم العلاج فی هذه الفترة من الزمن منذ احتلال ۱۹۶۷». (همان: ۷۳)؛ ترجمه: (همه شعار می‌دادند: «زنده باد وحدت عربی... فلسطین عربی است... با جان و خونمان فدایت می‌شویم ای جمال». در اولین برخورد تظاهرات با خیابان عمر المختار (خیابان اصلی شهر غزه)، نیروهای زیادی از ارتش اشغالگر

منتظر تظاهرکنندگان بودند. آن‌ها شروع کردند به تیراندازی به‌سوی سرهای تظاهرکنندگان تا با ایجاد وحشت، مردم را مجبور به پراکنده شدن و توقف پیشروی کنند. تظاهرکنندگان هم شروع کردند به پرتاب سنگ به سمت سربازان. پس از آن، ارتش به پاهای مردم شلیک کرد و تعدادی زخمی شدند که برای درمان به بیمارستان دارالشفاء و درمانگاه آژانس (اونروا) که از زمان اشغال ۱۹۶۷ خدمات درمانی می‌داد، منتقل شدند. وقتی دشمن شجاعت و دلیری فلسطین و دفاع آنان در برابر وطن شان را می‌بیند، بیشتر خشمناک شده و با هر طریقی سعی دارند تا آنان را قتل‌عام کنند.

سنوار گوشزد می‌کند که مقاومت و دفاع از فلسطین بین فلسطینیان به حدی زیاد بوده که دشمن به روش‌های مختلفی سعی در نابودی روحیه مقاومت آنان در دفاع از وطن داشته که از موارد آن رواج مواد مخدر و انتشار فساد در بین مردم غزه بوده که سنوار آن را چنین شرح داده است: «بات واضحاً آن مخابرات الاحتلال ومن خلال عملاتها قد بدأت تروج تجارة واستخدام الحشيش والمخدرات والخمر، هي تعتبر ذلك وسيلة لتدمير الشعب وقتل أي روح للمقاومة فيه وعملاتها يعتبرون ذلك وسيلة للكسب السريع وظهورهم محمية وبدأ العملاء يروجون الفساد والذيلة من خلال نشر الصور والمجلات الخليعة وأشرطة الفيديو الجنسية على الصبغة والفتيات.» (همان: ۱۵۴)؛ ترجمه: (به‌وضوح مشخص شده است که سازمان اطلاعات اشغالگر، از طریق عوامل خود، شروع به ترویج تجارت و مصرف حشیش، مواد مخدر و مشروبات الکلی کرده است. آن‌ها این کار را وسیله‌ای برای نابودی مردم و از بین بردن هرگونه روحیه مقاومت در آن‌ها می‌دانند. عوامل‌شان نیز این کار را راهی برای کسب سود سریع و ظاهر شدن تحت حمایت می‌دانند. این عوامل شروع به ترویج فساد و فحشا از طریق انتشار تصاویر و مجلات مستهجن و فیلم‌های جنسی در بین پسران و دختران کرده‌اند.) این نیرنگ‌ها و رواج مخدرات و انتشار فساد و اعمال نادرست، برای از بین بردن روحیه شجاعت جوانان در برابر دشمن و سرگرم کردن آنان به امور دنیوی و فساد و منحرف کردن از مبارزه است که رسوایی اسرائیل را دربر دارد.

۳-۳. همدردی فلسطینیان با هم

آوارگی و همدردی به شکلی متقابل بین فلسطینیان وجود داشته به‌طوری که هر جا فلسطینیان را مجبور به کوچ و اقامت در اردوگاه‌ها و آوارگی کرده‌اند، همدردی و یاری‌رساندن بین همدیگر در وجود آنان شدیدتر بوده است «مسئله‌ی آوارگان فلسطین، مسئله سیاسی و ملی است، مسئله ملتی است که از وطن و مأوای خود و خانه‌آباء و اجدادشان دور مانده‌اند و موضوع شرافت و حیثیت ملت است که امانت بیش از هزارساله‌ی پدران‌شان که بایستی به نسل‌های بعد تحویل دهند به‌زور از آن‌ها به غصب گرفته شده است» (هاشمی رفسنجانی، بی تا ۵۱). این آوارگی باعث وجود نوعی همدردی بین آن‌ها شده به‌طوری‌که نیرو و اراده‌ی آنان برای مقاومت را افزایش می‌دهد. در سراسر رمان سنوار همدردی فلسطینیان به روش‌های گوناگونی تصویر شده که احساس و عواطف خواننده را برمی‌انگیزد. این همدردی در بین گفتگوی دو شخصیت أبوحاتم و أبو یوسف بازتاب داده شده است وقتی أبو یوسف در فقدان أبوحاتم نگران بوده و اکنون حال او را جویا می‌شود: «بدأ أبو حاتم وأبو یوسف یتهمسان، أبو یوسف یسألہ أين كنت؟ والله ظننت أنك استشهدت أو رحلت إلى مصر؟ أبو حاتم یخبره أصیب فی الاشتباكات فی منطقة المعسكرات الوسطی وزحف إلى إحدى السيارات عثرت علیه عائلة بدویة هناك وأخذوه وداووا جراحه وأطعموه وأخفوه حتی تعافى.» (سنوار، بی تا: ۲۲)؛ ترجمه: (ابوحاتم و ابویوسف شروع به پیچ‌کردن کردند. ابویوسف از او پرسید: کجا بودی؟ به خدا فکر می‌کردم شهید شده‌ای یا به مصر رفته‌ای!

ابوحاتم به او گفت که در درگیری‌های منطقه اردوگاه‌های مرکزی زخمی شده بود و خودش را به یکی از ماشین‌ها رساند. یک خانواده بدوی او را پیدا کردند، به خانه بردند، زخم‌هایش را درمان کردند، به او غذا دادند و پنهانش کردند تا زمانی که حالش خوب شد. این همدردی در اینجا بیانگر وجود اعمال مشترک مبارزه بین این دو جوان مبارز است که حسی از شجاعت و اقدام را به خواننده منتقل می‌کند. از طرفی وجود همدردی بین کل اهالی روستائیان باعث نجات یافتن ابوحاتم شده است. او نماینده ی جوانان مبارز فلسطینی است که همدردی هم وطنانش در هر مکانی او را از مرگ نجات داده و به سمت خط دفاع و اقدام سوق می دهد.

از موارد دیگر همدردی مردم فلسطین با هم زمانی است که سربازان رژیم دانشجویان دانشگاه را بدون دلیل محاکمه می کنند که این مورد خشم کل مردم را برمی‌انگیزد و در دفاع از آنان به تظاهرات گسترده ای دست می زنند: «وإذا بالأهالی فی کل أحياء المدينة يبدؤون بالتجمع، وإذا بالجموع تلتحم فی مسيرات ومظاهرات عارمة تنطلق من كل الاتجاهات نحو الجامعة، وإذا بمدينة غزة قد خرجت كلها عن بكرة أبيها تردد الله أكبر ... الله أكبر والموت للاحتلال. حالة الانفلات الأمني سادت وعلى الفور صدرت الأوامر للقوات التي حاصرت الجامعة بتركها والانتشار فی أنحاء المدينة لضبط الأمن استدارت القوات وتوزعت فإذا أمامها جحافل من الناس الغاضبة ومن ورائها الآلاف من طلاب وطالبات الجامعة الغاضبين الذين يشعرون بالعزة» (همان: ۱۶۷)؛ ترجمه: (ناگهان اهالی همه محله‌های شهر شروع به تجمع کردند و جمعیت‌ها به صورت راهپیمایی‌ها و تظاهرات گسترده از همه طرف به سمت دانشگاه حرکت کردند. گویی تمام شهر غزه یکپارچه بیرون آمده و فریاد می‌زند: «الله‌اکبر... الله‌اکبر و مرگ بر اشغالگر.» وضعیتی بی‌نظمی امنیتی حاکم شد و بلافاصله دستور صادر شد که نیروهای محاصره‌کننده دانشگاه، آنجا را ترک کنند و برای برقراری امنیت در سطح شهر مستقر شوند. نیروها چرخیدند و متفرق شدند، اما ناگهان با انبوهی از مردم خشمگین روبرو شدند و در پشت سرشان، هزاران دانشجو و دانش‌آموز خشمگین که احساس عزت می‌کردند، قرار داشتند. به این طریق دشمن نمی تواند به هر کدام از افراد ملت فلسطین آسیبی برساند؛ چرا که سپاه و نیروی بزرگ مردمی در مقابل آنان خواهند ایستاد. این توصیف نشان‌دهنده قدرت و اتحاد مردمی در برابر اشغالگران است. حرکت خودجوش و گسترده مردم از محله‌های مختلف و پیوستن آن‌ها به دانشجویان، نمایانگر خشم عمومی و عزم راسخ برای مقاومت است. عقب‌نشینی نیروهای اشغالگر نیز نشان‌دهنده ناتوانی آن‌ها در مقابله با این خشم و اتحاد مردمی است.

از موارد دیگر همکاری مردم برای کمک و همدردی با آوارگان بازگشته است. فلسطینیان با دلی پر از مهر و محبت از آوارگان استقبال می کنند و به آنان امکانات و خدمات رفاهی ارائه می دهند. ازجمله این موارد کمک و خدمت‌های دو شخصیت ابراهیم و محمود است که راوی آن را چنین بازتاب داده است: «من یدخل إلى شقته يحمل منها فراشاً وأغطيّة وطعاماً وشراباً، ويخرج بهما طالبا من إبراهيم أن يوصله إلى مبنى السرايا ليوصل ذلك للمقاومين الجدد من قوات السلطة، يمكن سيمكثون فی السرايا للدوام أو من ليس لهم أهل ليعودوا إلى بيوتهم، یدخل إبراهيم كذلك لشقته ويخرج محملاً ويخرج محمود محملاً يحملون ذلک کله علی سيارۃ إبراهيم التي تنطلق إلى السرايا. هناك عند السرايا المئات بل الآلاف من المواطنين، يحملون الفراش والأغطيّة والأطعمه، ويدخلون ليسلموها للرجال الذين انبهرت عيونهم مما يرون من کرم شعبهم، ففاضت عيونهم بالدمع.» (همان: ۲۹۲)؛ ترجمه: (هر کس وارد آپارتمان‌ش می‌شود، تشک، پتو، غذا و نوشیدنی برمی‌دارد و بیرون می‌آید و از ابراهیم می‌خواهد آن‌ها را به ساختمان سرايا برساند تا به نیروهای مقاومت جدید از طرف حکومت تحویل دهد. شاید بعضی از این نیروها قرار است برای انجام وظیفه در سرايا

بمانند یا کسانی هستند که خانواده‌ای ندارند تا به خانه‌شان برگردند. ابراهیم هم وارد آپارتمانش می‌شود و با بار بیرون می‌آید، محمود هم همینطور، همه این‌ها را روی ماشین ابراهیم می‌گذارند و به سمت سرایا حرکت می‌کنند. آنجا، جلوی سرایا، صدها بلکه هزاران نفر از شهروندان حضور دارند که تشک، پتو و غذا حمل می‌کنند و وارد می‌شوند تا به مردانی که چشمانشان از دیدن این سخاوت مردمشان خیره شده، تحویل دهند و اشک از چشمانشان جاری شود. این جان فشانی‌ها، همدردی‌ها و کمک‌های مردمی عواطف و احساسات هر خواننده را برمی‌انگیزد که سنوار از آن غافل نبوده و از این طریق همدردی‌های ملتش را تحسین می‌کند. این صحنه نشان‌دهنده حمایت گسترده و خودجوش مردمی از نیروهای مقاومت است. ایثار و فداکاری مردم در تأمین نیازهای مقاومت و استقبال از مبارزان، نمایانگر پیوند عمیق بین مردم و مقاومت و قدردانی آن‌ها از تلاش‌های نیروهای مقاومت است. صحنه احساسی گریه مبارزان نیز نشان‌دهنده تأثیر این حمایت مردمی بر روحیه آن‌ها و تقویت انگیزه آن‌ها برای ادامه مبارزه است.

۲-۴. امید به آینده

از نظر مکتب آرمان خواهی، «انسان ظرفیت تغییر و تحول و تأثیرپذیری از صفات پسندیده را داراست؛ تنها باید جایگاه این بروز و تجلی این صفات را فراهم آورد. انسان با گذشت زمان می‌آموزد، رشد می‌کند و خرد و اندیشه‌اش تکامل می‌یابد. تمدن‌ها نیز محصول همین فراگرد هم‌زیستی در جوامع است که تحت یک نظم قانون مند شکل می‌گیرند» (طلوعی، ۱۳۷۷: ۱۴۶)؛ بنابراین پیشرفت کردن و رشد و شکوفایی هر جامعه در سایه ی آسایش و آرامش آن و امید آن به آینده‌ای روشن است هرچند این مورد در سرزمین زیر سلطه استبداد به‌سختی رشد کرده و قابل رؤیت است؛ اما این امید به آینده در قلب فلسطینیان با تمام دردها، بروز کرده و رشد می‌کند و پیروزی و آزادی را بشارت می‌دهد که سنوار نیز در رمانش آن را با زیبایی خاصی بیان کرده است. نویسنده زمانی از امید و آرزو و نیز شادی مردم فلسطینی سخن به میان می‌آورد که برادران مقاوم آنان هر کدام یا هر گروه در پناهگاه‌های خان یونس، الشاطی، جبالییا، البریج، الشجاعیه و... گرد هم آمده و با گرمی از هم استقبال می‌کند و همدیگر را معرفی می‌کنند و در باب نقشه‌ها و اهداف شان با هم گفتگو و مشورت می‌کنند. این افراد مقاوم و نستوه با دلیری‌های خود و با لبخندی که بشارت دهنده پیروزی است، امید به آینده را در روح جوانان و هم وطنان خود می‌دمند: «جنوداً يمثلون رمز الأمن، وهم من یحمون الدولة و یحرسونها، یُخطفون و یختفون، ولا تستطیع أجهزة أمن الدولة، رغم کل ممارساتها وأساليبها و بطشها، حل هذه المعضلة، ثم یحمدون الله أن باب المعركة من خلال الجهاد والمقاومة المسلحة رسمياً قد فتح وأن الغد سيكون مشرقاً علينا ومليئاً بالخیر إن شاء الله.» (سنوار، بی تا: ۲۲۸)؛ ترجمه: (سربازانی که نماد امنیت هستند و وظیفه حفاظت و نگهداری از کشور را بر عهده دارند، ربوده می‌شوند و ناپدید می‌گردند و دستگاه‌های امنیتی کشور باوجود تمام اقدامات و روش‌ها و شدت عمل خود، نمی‌توانند این معضل را حل کنند. سپس خدا را شکر می‌کنند که در نبرد از طریق جهاد و مقاومت مسلحانه به‌طور رسمی گشوده شده و فردا (آینده) به خواست خدا روشن و پر از خیر خواهد بود). این امید به آینده که از جانب پروردگارش بر دل‌هایشان نفوذ کرده است، رشادت‌ها و مبارزات را در کام آنان شیرین می‌کند و پیروزی را به آنان مژده می‌دهد. این بخش به ناکارآمدی دستگاه‌های امنیتی اشغالگر در مقابله با اقدامات مقاومت اشاره دارد. همچنین، امید و خوش‌بینی نویسنده یا راوی به آینده‌ای بهتر با آغاز رسمی مقاومت مسلحانه کاملاً آشکار است؛ جایی که مبارزه، نماد امید و نویددهنده تغییر و آزادی محسوب می‌شود.

از موارد دیگر که بشارت‌دهنده آینده ای زیبا و امید جوانان است، در مکالمه ی بین دو شخصیت مقاوم جمال و عبدالرحمن دیده شده است که عبدالرحمن آینده ای درخشان را بشارت می دهد که فلسطین و مردمش پیروز خواهند شد: «أرأیت یا جمال کیف أن العمل الهادی، وطول النفس والنار الخفیفة تنضج الأمور وتحدث التغبیر، فیتسم عبد الرحمن قائلاً: صدقت، والحمد لله أن جهدنا لم یذهب هدراً. بل أتشاهد الجیل المقاتل والمستعد للتفانی، الحمد لله، فیتسم جمال قائلاً: وماذا بعد یا عبد الرحمن؟ وماذا رأیت بعد؟ فإن هذه البدایة وسیأتی بإذن الله أعظم بكثير والله إنی لأرى الأيام القادمة، وقد اشتعلت أرضنا کلها ناراً تحت أقدام المحتلین، وإنی لأراهم یلعنون الیوم الذی نزلوا فیه أرضنا، واحتلوا فیه مقدساتنا» (همان: ۲۶۲)؛ ترجمه: (آیا دیدی ای جمال که چگونه کار آرام و نفس طولانی و آتش آرام، امور را می‌پزد و تغییر ایجاد می‌کند؟ عبدالرحمن با لبخند می‌گوید: راست گفتی و حمد و سپاس خدا را که تلاش ما هدر نرفت. تازه، آیا این نسل مبارز و آماده برای فداکاری را نمی‌بینی؟ الحمدالله. جمال هم با لبخند می‌گوید: و بعدازاین چه خواهد شد ای عبدالرحمن؟ بعدش چه دیدی؟ این فقط آغاز کار است و به خواست خدا آینده‌ای بسیار عظیم‌تر خواهد آمد. به خدا سوگند روزهایی را می‌بینم که سراسر سرزمینمان زیر پای اشغالگران شعله‌ور می‌شود و آنان روزی را که پای‌شان را در سرزمین ما گذاشتند و مقدسات ما را اشغال کردند، لعنت می‌کنند). این مکالمه بین دو شخصیت که درون شان مالا مال از امید به آینده و پروردگارشان است، ارادت آنان به خدا و وطن شان را بازتاب می دهد و نسبت به دسیسه های دشمن هیچ تردیدی به خود راه نمی دهند. این گفتگو تأکید می‌کند که صبر، آهستگی و تلاش مستمر می‌تواند تغییرات بزرگی به وجود آورد. همچنین، امید به نسل جوان و ایمان به آینده‌ای بهتر که اشغالگران را پشیمان خواهد کرد، به‌وضوح در کلمات طرفین دیده می‌شود. پیام اصلی، اطمینان به نتیجه‌بخش بودن مقاومت و وعده‌ای برای آینده‌ای درخشان‌تر است.

۲-۵ فلسطین سرزمین انبیاء

به عقیده سنوار سرزمین فلسطین نه تنها سرزمین ملائکه و انبیاء بوده و مقدس است، بلکه مکانی است که با روح و خون فلسطینیان پیوند خورده است و این دو از هم ناگسستنی هستند. همان گونه که؛ «مکان با زندگی، تاریخ، ارزش ها، احساسات، روابط اجتماعی و شیوه ی تولید مردم پیوند می خورد» (حافظنیا، ۱۳۸۵: ۱۵۷) از این نظر مکان ها منبع مهم هویت فردی و جمعی هستند و مرکزیتی به وجود می‌آورند که در آن پیوندهای عاطفی و روانی بین مردم برقرار می گردد» (شکوئی، ۱۳۸۷: ۲۷۶)؛ بنابراین نویسنده شهید سنوار گوشزد می کند که فلسطین از آن مردم فلسطین است و نیز سرزمینی پاک و مقدس بوده و جایگاه پیامبران و فرشتگان درگاه حق است و نباید با نجاست و پلیدی دشمنان آلوده شود. این مورد بارها در لایه لایه رمان بازتاب یافته است از جمله آن زمانی است که در گفتگوی شخصیت ابراهیم با هم وطنانش آمده است. وقتی جنگ ها و اتفاقات تاریخی فلسطین را برای شان بازگو می کند. راوی حال شخصیت ابراهیم و کلامش را چنین شرح می دهد: «انحنی إبراهیم وهو یصف بعض التفاصيل للمعركة والعدد الكبير من الصحابة الذين استشهدوا فيها، وقبض حفنة من ترابها الذی یمیل لونه إلى الحمرة، وقال: هذا التراب یشهد أنه مجبول بدم صحابة رسول الله ﷺ وترقرقت الدموع فی عینیه وساد صمت مطبق علی الحاضرين إلا من تغرید عصفور أو حفیف أوراق الشجر تهزه الريح، ثم قال: هذا التراب ترابنا، وهذه الأرض أرضنا جبلها صحابة رسول الله بدمائهم الزكية ولا بد أن تجبل بدم زکی طاهر من أتباع الرسول حتی تتحرر من جدید» (همان: ۱۳۱)؛ ترجمه: (ابراهیم خم شد و درحالی که برخی جزئیات نبرد و شمار زیاد یاران پیامبر (ص) که در آن شهید شدند را توصیف می‌کرد، مشتی از خاک سرخ‌رنگ آن محل را در دست گرفت و گفت: این خاک گواهی می‌دهد که با خون یاران رسول خدا (ص) آمیخته شده است. اشک در چشمانش حلقه زد و سکوت

عمیقی میان حاضران برقرار شد؛ جز صدای چهچه یک پرنده یا خش خش برگ‌هایی که باد آن‌ها را می‌لرزاند، هیچ صدایی نبود. سپس گفت: این خاک، خاک ماست؛ این سرزمین، سرزمین ماست؛ صحابه پیامبر (ص) آن را با خون پاک خود معنا بخشیدند و باید بار دیگر با خون پاک و طاهری از پیروان پیامبر آزاد شود. سنوار هشدار می‌دهد که فلسطین متعلق به فلسطینیان است و باید آن را از دستبرد اشغالگران حفظ کنیم و آن را به نسل‌های مسلمان آینده منتقل کنیم.

علاوه بر آن سنوار گوشزد می‌کند که قدس متعلق به فلسطین است و این شعار بارها در تظاهرات بر سر زبان مردم فلسطین در برابر دشمنان جاری است: «وَحِينَ مَرَّتِ الْمَظَاهِرُ الثَّانِيَةُ رَشَقَ الْمُتَظَاهِرُونَ الدَّوْرِيَّاتِ بِالْحِجَارَةِ وَقَدْ تَصَاعَدَ هَتَافُهُمْ حِينَهَا: بِالرُّوحِ بِالْأَلَمِ نَفْدِيكَ يَا فِلَسْطِينَ... الْقُدْسُ لَنَا لَا لِلظُّلْمَةِ... الْوَيْلُ لِهَمْ فِي الْمَلْحَمَةِ.» (همان: ۲۷۱)؛ ترجمه: (زمانی که دومین تظاهرات از آنجا عبور کرد، تظاهرکنندگان با پرتاب سنگ به سمت نیروهای گشتی واکنش نشان دادند و شعارهایشان اوج گرفت: با جان و خونمان فدایت می‌شویم ای فلسطین... قدس برای ماست، نه برای ستمگران... وای به حالشان در روز رویارویی!). نویسنده به قدس نیز توجه خاصی داشته و آن را جدایی‌ناپذیر از فلسطین می‌داند. علاوه بر این‌ها مسئله‌ی معراج رسول (ص) و سوره‌ی اسراء را مورد توجه قرار داده است و هرچند معراج رسول خدا و سوره‌ی اسراء بدون شک در بیشتر آثار ادبیات مقاومت به‌کاررفته و اکثر شاعران و نویسندگان این حوزه نیز به آن پرداخته‌اند، در اینجا نیز جلوه‌ی بارزی دارد و سنوار نیز خاطرنشان کرده که سرزمین فلسطین و قدس مکان معراج رسول خداست و سوره مبارکه‌ی اسراء گواه این سخن است: «هَذِهِ الْأَرْضُ أَيْهَا الْأَخُوَّةُ أَرْضُ مَقْدَسَةٍ طَاهِرَةٍ مَبَارَكَةٍ قَالَ اللَّهُ فِيهَا (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ) فَهَذِهِ الْأَرْضُ أَرْضُ الْإِسْرَاءِ وَالْمَعْرَاجِ أَرْضُ مَبَارَكَةٍ وَهِيَ أَرْضُ رِبَاطٍ وَجِهَادٍ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ، وَلَنْ يَسْتَطِيعَ أَحَدٌ أَنْ يَوْقِفَ ذَلِكَ حَتَّى تَتَحَقَّقَ آمَالُنَا بِعَوْنِ اللَّهِ» (همان: ۳۲۶)؛ ترجمه: (این سرزمین، ای برادران، سرزمینی مقدس، پاک و مبارک است. خداوند در مورد آن فرموده است: "پاک و منزّه است آن کسی که بنده‌اش را شبانه از مسجدالحرام به مسجدالاقصی - که اطرافش را برکت دادیم - سیر داد تا برخی از نشانه‌های خود را به او نشان دهیم. همانا او شنوای بیناست". پس این سرزمین، سرزمین اسراء و معراج است؛ سرزمینی مبارک که تا روز قیامت محل پایداری و جهاد خواهد بود و هیچ‌کس نمی‌تواند این حقیقت را متوقف کند تا زمانی که آرزوهای ما به یاری خدا تحقق یابد.) این آیه داستان معراج پیامبر (ص) را بازتاب داده و اشاره به حرکت او از مسجدالحرام به مسجدالاقصی دارد که خداوند در آیه‌ی اول سوره‌ی اسراء از آن نام برده است و این آیه گواه روشنی بر مقدس بودن مسجد الاقصی است و این که سرزمین پیامبر اسلام و مسلمانان است.

۲-۶- تمجید از رهبران مقاومت

سنوار در این رمان که سعی دارد گوشه‌ای از واقعیت‌های تلخ فلسطین و هم وطنانش را تصویر کند، از رهبران جنبش مقاومت نیز نام می‌برد که تحت فشار و شکنجه دشمنان قرار گرفته‌اند. نویسنده تمام آلام و دردهای آنان را در راه مجاهدت و ایستادگی در برابر اشغالگران سرزمین شان را بازتاب داده است و بارها در رمانش از آنان تمجید می‌کند. ازجمله این رهبران مقاومت "یاسر عرفات" است که رهبر سیاسی فلسطین و رئیس سازمان آزادی بخش فلسطین تا سال ۲۰۰۴ م. بود. نویسنده تقدیر و احترام نسبت به این شخصیت بزرگ در حیطه مقاومت در برابر دشمن را از زبان راوی چنین بیان می‌کند: «أشعر بشيء كبير من الاحترام والتقدير لأبي عمار "ياسر عرفات" الذي أصبح رمزاً للثورة الفلسطينية، وأعتبره قائدي وزعمي، ولطالما رفعا صورته في المظاهرات، ولطالما رددا شعار (بالروح بالدم نفديك يا أبو عمار) وقد كنا نقول ونردد ذاك الشعار من أعماق قلوبنا، وبكل صدق وجدية» (سنوار،

بی تا: ۱۰۶)؛ ترجمه: (احساس احترام و قدردانی عمیقی نسبت به ابوعمار «یاسر عرفات» دارم که به نماد انقلاب فلسطین بدل شده است. او را رهبر و پیشوای خود می‌دانم و بارها تصویرش را در تظاهرات بالا برده‌ایم و همیشه شعار «با جان و خونمان فدایت می‌شویم ای ابوعمار» را فریاد زده‌ایم. ما این شعار را از ژرفای وجودمان و با تمام صداقت و جدیت تکرار می‌کردیم). نویسنده بدین طریق احترام و تقدیر خود از یاسر عرفات را به جهانیان معرفی می‌کند.

از رهبران دیگری که مورد توجه نویسنده قرار گرفته است، شیخ احمد یاسین است. او سیاستمدار و رهبر فلسطین بود که سازمان ملی-گرای فلسطینی و اسلام گرای شبه نظامی حماس را در سال ۱۹۸۷ م. بنیان گذاشت. نویسنده سنوار در این رمان خواستار آزاد کردن شیخ أحمد یاسین و بسیاری از زندانیان فلسطینی است: «وتم تصوير شريط فيديو لأحد المجاهدين المثلثين يعرض فيه بندقيّة الجندي وبطاقة هويته الشخصية ويطالب فيه بإطلاق سراح خمسمائة من السجناء الفلسطينيين في سجون الاحتلال على رأسهم الشيخ أحمد ياسين، وتم إيصال الشريط إلى أحد الصحفيين الذي وزعه على وكالات الأنباء.» (همان: ۲۹۴)؛ ترجمه: (ویدیوی یکی از مجاهدان نقابدار ضبط شد که در آن، اسلحه یک سرباز و کارت شناسایی او را نشان می‌داد و خواستار آزادی پانصد نفر از زندانیان فلسطینی در زندان‌های اشغالگر، به‌ویژه شیخ احمد یاسین، شد. این ویدیو به دست یکی از خبرنگاران رسید و او نیز آن را میان خبرگزاری‌ها توزیع کرد). نویسنده از این طریق چهره و شخصیت احمد یاسین را برجسته کرده و به جهانیان نشان می‌دهد که درد و سختی‌های زیادی را به همراه بسیاری از زندانیان فلسطینی در زندان‌های رژیم متحمل شده است.

۲-۷. انعکاس جنایات رژیم کودک کش

جنایات رژیم اسرائیلی علیه مردم فلسطین در طول تاریخ وجود داشته و دارد و «نخستین قربانیان نظام‌های بیدادگر و استبدادطلب، مردم هستند. فقر، فساد، سرگردانی، مرگ و حتی جنایت محصول استبداد است. در یک چنین نظام‌هایی شکنجه زندان، خفه کردن فریادها در گلو، تبعید و ترور قانون است» (سنگری: ۱۳۷۷ ۳۹-۴۰). بدین طریق نویسنده از زبان راوی چنین تسلط و قدرت اسرائیلی‌ها بر اردوگاه‌ها و وضع قوانین سخت دلخواهشان و شکنجه و بازداشت مردم را چنین شرح می‌دهد: «وفی کل مرة یرد جنود الاحتلال بمنتهی القوة والعنف ضد الأهالی المدنین العزل، حیث یطلقون النار علی الناس بشکل عشوائی فیقتلون ویصیبون، ثم تأتي التعزیزات وتفرض منع التجول علی المنطقة وتنادی الرجال للخروج إلی المدرسة، وهناک یقوم الجنود بضرب الرجال وإذلالهم ویعتقلون البعض منهم، نفس الصور والأصوات والحركات تتکرر عدة أيام...» (سنوار، بی تا: ۲۵)؛ ترجمه: (و هر بار، سربازان اشغالگر با نهایت خشونت و قدرت به مردم غیرنظامی و بی‌دفاع پاسخ می‌دهند؛ به‌گونه‌ای که به شکل کور و بی‌هدف به‌سوی مردم تیراندازی می‌کنند و تعدادی را می‌کشند یا زخمی می‌کنند. سپس نیروهای کمکی می‌رسند و منع رفت‌وآمد در منطقه اعلام می‌شود و مردان را فرامی‌خوانند تا به مدرسه بیایند. آنجا، سربازان مردان را کتک می‌زنند، تحقیر می‌کنند و بعضی از آن‌ها را بازداشت می‌کنند. این صحنه‌ها، صداها و رفتارها طی چند روز بارها و بارها تکرار می‌شود...).

از موارد دیگر جنایات رژیم توسط نویسنده چنین بیان شده است وقتی آرامش و راحتی را نیز حتی از اردوگاه‌ها می‌گیرند و قوانین سخت-گیرانه خود را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند: «تقوم قوات الاحتلال باعتقالات کبيرة من الرجال والشبان حیث ینقلون إلی مبنی السرايا حیث مقر المخابرات، هناک تستقبلهم أعداد کبيرة من الجنود بالضرب والصفع والرکل یعصبون عیونهم ثم یوقفونهم ووجههم نحو الحائط، وأیدیهم مقيدة نحو الخلف، ساعات طويلة تحت المطر وفی البرد الشدید یرتجفون برداً وتحسباً أو خوفاً،

والجنود یقفون خلفهم یتبادلون للدوریات، یرکلون ویضربون کل من یرتکز علی الجدار أو یتحرک یمنه أو یسرء» (همان: ۳۹)؛ ترجمه: (نیروهای اشغالگر به بازداشت گسترده مردان و جوانان اقدام می‌کنند و آن‌ها را به ساختمان سرایا، مقر سازمان اطلاعات، منتقل می‌کنند. در آنجا، تعداد زیادی سرباز با ضرب و شتم، سیلی و لگد از آن‌ها استقبال می‌کنند. چشمانشان را می‌بندند، سپس آن‌ها را درحالی که رو به دیوار ایستاده‌اند و دستانشان از پشت بسته شده، نگه می‌دارند. ساعت‌های طولانی زیر باران و سرمای شدید، از سرما و ترس می‌لرزند. سربازان پشت سرشان ایستاده و به‌نوبت، هر کسی را که به دیوار تکیه دهد یا به چپ و راست حرکت کند، لگد می‌زنند و کتک می‌زنند). همه ی این موارد برای نابودی روحیه ی مبارزه و ظلم سستیزی و تسلیم کردن نیروی طرف مقابل است که اسرائیل هر بار در این مورد شکست خورده است. این متن تصویری از خشونت و رفتارهای غیرانسانی نیروهای اشغالگر با بازداشت‌شدگان فلسطینی را به تصویر می‌کشد. بازداشت‌شدگان در شرایط سخت و تحقیرآمیزی نگهداری می‌شوند و مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند. این توصیف نشان‌دهنده نقض حقوق بشر و سوءاستفاده از قدرت توسط اشغالگران است.

از دیگر جنایت‌های رژیم ویران ساختن خانه‌های فلسطینیان بود. آن‌ها حتی خانه‌های خراب اردوگاه‌ها را نیز ویران می‌کردند تا مردم را آواره کرده و تحت فشار قرار دهند و از طرفی نیز خانه‌های جدید برای اسکان اسرائیلیان می‌ساختند و این جنایات نیز خشم و غضب فلسطینیان را بیشتر می‌کرد: «بعد أيام جاءت الجرافة ومعها قوات كبيرة من الجيش وأعلنوا وجوب إخلاء البيوت التي سيتم هدمها وبدأت الجرافة تطحن البيوت كما يطحن الغول عظام فريسته، وتمزق قلوب مئات الرجال والنساء والأولاد الذين وجدوا أنفسهم في الشارع من جديد.» (همان: ۵۳)؛ ترجمه: (چند روز بعد، بولدوزر سر رسید و به دنبال آن نیروهای زیادی از ارتش آمدند و اعلام کردند خانه‌هایی که قرار است تخریب شوند، باید تخلیه شوند. بولدوزر شروع به خرد کردن خانه‌ها کرد، درست مانند آنکه گول، استخوان‌های طعمه‌اش را می‌کوبد؛ و با این کار، قلب صدها مرد، زن و کودک را که خود را بار دیگر در خیابان یافتند، پاره‌پاره کرد). این شهرک‌سازی‌های جدید اسرائیل برای نابودی فلسطین و اسکان یهودیان نه‌تنها فلسطین را به سکوت و انمی دارد، بلکه آتش نفرت و خشم از آنان را برافروخته کرده و مقاومت را شدت می‌بخشد.

۳-۸ بازتاب کرامت شهید و شهادت

مقام شهید و شهادت در این رمان جایگاه برجسته‌ای دارد و نویسنده سنوار کرامت شهید و شهادت را بازتاب می‌دهد و این که فلسطینیان شهیدان شان و مقام آنان را پاس می‌دارند و در هر زمانی که شهیدی را از دست می‌دهند، با خشم و نفرت از دشمنان به خون خواهی شهید به پا می‌خیزند. این مورد زمانی جلوه کرده که ابی یوسف شخصیت برجسته مقاومت به شهادت نائل می‌شود. نویسنده عکس‌العمل و آلام درونی اهل غزه را چنین بازتاب می‌دهد: «خرج المخيم عن بكرة أبيه، رجاله ونسائه كباراً وصغاراً، من بيوتهم وغالبيتهم كانوا يبكون على استشهاده أبي يوسف، وجرت للشهداء جنازة مهيبه شارک فيها كل سكان المخيم وهم يهتفون: بالروح بالدم نفديك يا شهيد... بالروح بالدم نفديك يا فلسطين، وطافت الجماهير بالنعوش أنحاء المخيم عدة مرات، ثم أخذوهم ليدفونهم في المقبرة القريبة.» (سنوار، بی تا: ۳۱)؛ ترجمه: (تمام مردم اردوگاه، از کوچک و بزرگ، مرد و زن، همگی از خانه‌هایشان بیرون آمدند و بیشترشان در سوگ شهادت ابویوسف اشک می‌ریختند. برای شهدا مراسم تشییع باشکوهی برگزار شد که همه ساکنان اردوگاه در آن شرکت کردند و همگی شعار می‌دادند: «با جان و خونمان فدایت می‌شویم ای شهید... با جان و خونمان فدایت می‌شویم ای فلسطین». جمعیت چندین بار با تابوت شهدا در سراسر اردوگاه طواف کردند، سپس آن‌ها را بردند تا در گورستان نزدیک به خاک بسپارند). این مورد نشان‌دهنده وحدت، انسجام و یکپارچگی اهل فلسطین در تمام مراحل زندگی

است. از موارد دیگر کرامت شهداء، شهادت یاسر یکی دیگر از شخصیت های مقاوم است: «فور سماعنا الخبر سقطت دمعاً حادةً علی وجنة إبراهيم، مسحها سريعاً وهو يحاول اخفاء ذلك ثم قال: الحمد لله الذي أكرمه بالشهادة، والله إن يأسراً يستحقها، نسأل الله أن يتقبله في الصالحين والشهداء، ثم خرجنا مسرعين لنقوم بواجبه» (همان: ۲۵۱)؛ ترجمه: (به محض شنیدن خبر، اشکی تیز روی گونه ابراهیم چکید. او سریعاً آن را پاک کرد و سعی داشت آن را پنهان کند، سپس گفت: «الحمد لله که خداوند او را با شهادت گرامی داشت، به خدا قسم که یاسر لایق این مقام بود. از خدا می‌خواهیم او را در جمع صالحان و شهدا بپذیرد.» سپس با شتاب بیرون رفتیم تا وظیفه‌مان را انجام دهیم). شهید در نزد آنان از کرامت بسیاری برخوردار است و او را نزد خدا زنده می‌بینند که لطف و رحمت خدا شامل حال اوست.

شهید سنوار از اولین شهید انتفاضه "حاتم السیسی" نام می‌برد که در "انتفاضه سنگ" به شهادت رسید. قیام انتفاضه سنگ که «در دهه ی هفتاد میلادی بین سال های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۴ م. در برابر اشغالگری صهیونیست ها در سرزمین های اشغالی به راه افتاد و یکی از مهم‌ترین مراحل تاریخ مبارزات مقاومت مظلومان در جهان را رقم زد. به دنبال جنایت های رژیم، خشم سراسر اردوگاه جباليا در شمال باریکه غزه را فراگرفت و تظاهرات خودجوش و خشمگینی به راه افتاد که به درگیری های خشونت‌آمیز با نیروهای اشغالگر انجامید و منجر به شهادت جوانی بنام "حاتم السیسی" گردید و او به‌عنوان اولین شهید این قیام مبارک مردم فلسطین، در تاریخ مقاومت ثبت شد» (ر. ک. fa.alalam.ir/news). سنوار این واقعت تلخ و اولین شهادت را با هنرمندی تمام بازتاب داده است: «وبالفعل فخلال نصف النهار الأول كان قطاع غزة من أقصى شماله إلى أقصى جنوبه قد اشتعل نارا في وجه المحتلين، حيث خرج عشرات الآلاف في كل المناطق في تظاهرات عنيفة اشتبكت مع قوات الاحتلال بعنف وغضب، وفي كل المناطق سقط عشرات الجرحى الذين كانوا ينقلون إلى المستشفيات أو العيادات القريبة. ومع سقوط كل جريح جديد يزداد التهاب مشاعر الجماهير ويزداد غضبها وعنفها وقد سقط في مخيم جباليا شهيد الانتفاضة الأول، الشهيد الأول "حاتم السیسی"». (همان: ۱۹۸)؛ ترجمه: (در واقع، در همان نیم‌روز اول، سراسر نوار غزه، از شمالی‌ترین نقطه تا جنوبی‌ترین بخش آن، در آتش خشم علیه اشغالگران شعله‌ور شد. ده‌ها هزار نفر در همه مناطق به خیابان‌ها آمدند و در تظاهراتی خشمگین و خشونت‌آمیز با نیروهای اشغالگر درگیر شدند. در تمامی مناطق، ده‌ها نفر مجروح شدند که آن‌ها را به بیمارستان‌ها یا درمانگاه‌های نزدیک منتقل می‌کردند. با هر مجروح جدید، احساسات مردم بیشتر شعله‌ور و خشم و خشونت آن‌ها شدیدتر می‌شد. در اردوگاه جباليا، اولین شهید انتفاضه، «حاتم السیسی»، به شهادت رسید). شهید سنوار مقام این شهدای گرانقدر را ارج می‌نهد و آنان را نام می‌برد و به‌طور کلی این اتفاقات محیط را به شکلی واقعی بازتاب داده است و از تاریخ ملتش و دردهای آنان می‌گوید و خواننده می‌تواند آن اتفاقات تلخ تاریخ را به شکلی زنده جلوی چشمان خود ببیند.

۲-۹ بازتاب شجاعت جوانان

در طول تاریخ افراد مبارز و انقلابی بارها از طرف همه ی افراد و ملت ها مورد تقدیر و ستایش قرار گرفته و از آن‌ها قدردانی شده است؛ بنابراین شجاعت و دلیری های آنان جلوه ی خاصی در ادبیات مقاومت و ادبیات جنگ دارد. امام خمینی (ره) نیز در این باره فرموده اند که: «در این دنیا کسانی که برای شرافت خودشان و اهل ملت شان، برای شرافت اسلام، اموری را انجام می‌دهند، کارهایی را انجام می‌دهند اگر در دنبالش استقامت داشته باشند، پابرجا باشند، آن‌ها را حوادث نلرزاند، این‌ها به مقاصد می‌رسند برای این‌که استقامت یک امر مهمی و مشکلی است» (خمینی، ۱۳۶۱: ۴۶۳). نویسنده شهید سنوار شجاعت و دلیری جوانان

فلسطینی را به شکلی کاملاً واقعی بازتاب داده است. شجاعت جوانان در دفاع از وطن خود به شکلی است که باعث ترس و وحشت سربازان اسرائیلی می شود: «شاب یهاجم بسکینه عدداً من الجالسين فی إحدى محطات الحافلات فيقتل أربعة وآخر يهاجم طلاباً يخرجون من مدرستهم بساطور فيقتل واحداً ويصيب العديدين، وثالث ورابع... عشرات الحالات، حتى بدأ الساسة والعسكريون الأمميون الإسرائيليون يتحدثون عن حرب السكاكين وأصبح الشارع عندهم في حالة هلع ورعب، واستطاع أفراد قلائل من هؤلاء نقل المعركة إلى داخل تجمعات العدو السكنية، وإيقاع قتلى من بين أفرادهم، وليس الاكتفاء بأن يدفعوا هم الشهداء في انتظار صحوة ضمير العالم الذي تراکمت عليه الأوجال. السعي للحصول على السلاح لم يتوقف، وأصبح الشغل الشاغل للكثيرين» (سنوار، بی تا: ۲۳۴)؛ ترجمه: (جوانی با چاقویش به چند نفر که در یکی از ایستگاه‌های اتوبوس نشسته بودند حمله کرد و چهار نفر را کشت. فرد دیگری با یک ساتور به دانش‌آموزانی که از مدرسه خارج می‌شدند حمله کرد و یک نفر را کشت و چندین نفر را زخمی کرد. نفر سوم و چهارم... ده‌ها مورد از این دست رخ داد تا جایی که سیاستمداران و مقامات امنیتی و نظامی اسرائیل شروع به صحبت درباره «جنگ چاقوها» کردند و خیابان‌های آن‌ها را حالتی از وحشت و هراس فراگرفت. چند نفر اندک از این افراد توانستند نبرد را به داخل مناطق مسکونی دشمن بکشانند و در میان آن‌ها کشته برجای بگذارند و تنها به این بسنده نکردند که خودشان به شهادت برسند و در انتظار بیدار شدن وجدان جهانی باشند که آلودگی‌های بسیاری آن را فراگرفته است. تلاش برای دستیابی به سلاح هرگز متوقف نشد و به دغدغه اصلی بسیاری تبدیل شده بود). شهید سنوار گوشزد می کند که با عدم وجود امکانات و تجهیزات جنگی برای فلسطین؛ اما جوانان شجاعت و دلیری زیادی دارند و هیچ‌وقت تسلیم دشمن نخواهند شد. علاوه بر آن نیز از سکوت و عدم همکاری بسیاری از دولت‌های بزرگ و فریبکار در قبال جنایات رژیم اسرائیل انتقاد می کند.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه در خصوص ادبیات مقاومت و پایداری در رمان شهید یحیی سنوار بررسی شد، مشخص شد که هسته‌ی اصلی درونمایه رمان "الشوک والقرنفل" از این شهید راه مقاومت و مبارزه را ادبیات مقاومت و مؤلفه‌های آن را تشکیل می دهد و سنوار به روشی روایی آن را به خواننده منتقل کرده است.

-سنوار در حیطه دعوت به مقاومت با سخن گفتن از جوانان مقاوم در فلسطین و دیگر سرزمین‌های عربی چون مصر، اردن، لبنان و...، شجاعت و دلیری آنان برای پاسداری از وطن خود و دعوت به مقاومت و ظلم ستیزی را بازتاب می دهد و گوشزد می کند که این جوانان به صورت مخفی در حال شکل دادن و گسترش پایه‌های مقاومت هستند تا بتوانند جوانان بیشتری را به مقاومت و پایداری دعوت کرده و با آن‌ها همکاری کنند.

-سنوار در دفاع از وطن و فلسطین ایستادگی‌های مسلمانان را بارها بازتاب داده و پیروزی‌های آنان در برابر رژیم اشغالگر را گوشزد می کند که از موارد آن پیروزی نیروهای فلسطینی در اردن در برابر نیروهای اسرائیلی است که بعد از حادثه‌ی ۱۹۶۷ م. رخ داد. سنوار به شکلی کاملاً واقعی بیان می کند که جنایات رژیم باعث برافروختن خشم و غضب فلسطین شده و آن‌ها علاوه بر حضور در میدان‌های نبرد، در بسیاری از تظاهرات و مراسم تشییع شهداء شرکت کرده و ایمان راستین خود به وطن و هدف شان را نشان داده اند. علاوه بر آن مقاومت و دفاع از فلسطین بین فلسطینیان به حدی زیاد است که دشمن به روش‌های مختلفی سعی در نابودی روحیه مقاومت آنان در دفاع از وطن دارد که از موارد آن رواج مواد مخدر و انتشار فساد در بین مردم غزه بوده است.

-سنوار بیان می‌کند که این آوارگی و اقامت در اردوگاه‌ها باعث وجود نوعی همدردی بین فلسطینیان شده به‌طوری‌که نیرو و اراده‌ی آنان برای مقاومت را افزایش می‌دهد. در سراسر رمان سنوار همدردی فلسطینیان به روش‌های مختلفی بازتاب داده شده که احساس و عواطف خواننده را برمی‌انگیزد و این همدردی زمانی بروز می‌کند که سربازان رژیم دانشجویان دانشگاه را بدون دلیل محاکمه می‌کنند که این مورد خشم کل مردم را برمی‌انگیزد. از موارد دیگر همدردی مردم، کمک آنان به آوارگان بازگشته است که با دلی پر از محبت از آوارگان استقبال کرده و به آنان امکانات و خدمات رفاهی ارائه می‌دهند.

-سنوار خاطرنشان می‌کند که هرچند امید به آینده در سرزمین زیر سلطه استبداد به‌سختی رشد کرده و قابل رؤیت است؛ اما این امید به آینده در قلب فلسطینیان با تمام دردها، به‌وضوح تمام رشد کرده و پیروزی و آزادی را بشارت می‌دهد. علاوه بر آن، سنوار سرزمین فلسطین را نه‌تنها سرزمین ملائکه و انبیاء می‌داند، بلکه آن را با روح و خون فلسطینیان پیوند می‌دهد و این دو را از هم ناگسستنی معرفی می‌کند و می‌گوید که قدس متعلق به فلسطین است و این شعار بارها در تظاهرات بر سر زبان مردم فلسطین در برابر دشمنان جاری کرده است.

-سنوار در رمانش از رهبران جنبش مقاومت چون؛ یاسر عرفات و احمد یاسین تمجید می‌کند که تحت فشار و شکنجه دشمنان قرار گرفته‌اند. او تمام آلام و دردهای آنان را در راه مجاهدت و ایستادگی در برابر اشغالگران سرزمین شان را بازتاب داده است. علاوه بر آن جنایات رژیم کودک کش چون؛ تسلط و قدرت آنان بر اردوگاه‌ها و از بین بردن امنیت و آسایش مردم، وضع قوانین سخت دلخواه شان، شکنجه، محاکمه و بازداشت بی‌گناهان، ویران ساختن خانه‌های فلسطینیان و نیز شهرک سازی اسرائیل برای اسکان یهود را بازتاب می‌دهد که این جنایات نیز خشم و غضب فلسطینیان را بیشتر کرده است.

-نویسنده کرامت شهید و شهادت را بازتاب می‌دهد و این که فلسطینیان شهیدان شان و مقام آنان را پاس می‌دارند و در هر زمانی که شهیدی را از دست می‌دهند، با خشم و نفرت از دشمنان به خون خواهی شهید به پا می‌خیزند. او شجاعت و دلیری جوانان فلسطینی را به شکلی کاملاً واقعی بازتاب داده است که باعث ترس و وحشت سربازان اسرائیلی می‌شود.

منابع و مأخذ

کتاب‌ها

عربی

-قرآن کریم.

-الجیوسی، سلمی الخضراء (۱۹۹۷)، موسوعة الأدب الفلسطيني المعاصر، بیروت: مؤسسة العربیة للدراسات والنشر.

-الحسین، قصی (۱۹۷۲)، الموت والحیاء فی شعر المقاومة، بیروت: دار الرائد العربی.

-سنوار، یحیی إبراهیم (لاتا)، رواية الشوک والقرنفل.

-الغول، عمر حلمی (۱۹۹۲)، التحولات الفلسطينية ۱۹۶۷-۱۹۸۷ م، دمشق: دارالوسیم للخدمات الطباعة.

-المنجد، صلاح‌الدین (۱۹۶۸)، أعمدة النکبة، بحث علمی فی أسباب هزيمة ۵ حزيران، ط ۲، بیروت: دارالکتب الجديد.

مقالات

آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۲)، یا مرگ یا تجدد، تهران: نشر اختران. [فارسی]

حافظنیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، مشهد: انتشارات پاپلی. [فارسی]

حسام‌پور، سعید و حاجبی احمد، (۱۳۸۷)، «سهم ادبیات پایداری در کتاب‌های درسی»، نامه پایداری، به کوشش دکتر احمد امیری

خراسانی، تهران: بنیاد حفظ ارزشهای دفاع مقدس. [فارسی]

خمینی، روح‌الله (۱۳۶۱)، صحیفه نور، ج ۱۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. [فارسی]

سعدون‌زاده، جواد (۱۳۸۸)، «مظاهر الأدب المقاومة فی شعر أحمد مطر»، ادبیات پایداری، سال اول، شماره اول، صص ۵۱-۶۹.

[عربی] ۱۰,۲۲۱۰۳/jrl.۲۰۱۲,۲۶۳

سنگری، محمدرضا (۱۳۷۷)، «ادبیات پایداری و مقاومت»، نامه پژوهش (ویژه دفاع مقدس)، چاپ اول، شماره ۹، سال ۳، تهران:

مرکز پژوهش‌های بنیادی. [فارسی]

شکوئی، حسین، (۱۳۸۷)، اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، تهران: مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی. [فارسی]

طلوعی، محمود (۱۳۷۷)، جامع فرهنگ سیاسی، چاپ دوم، تهران: نشر علم. [فارسی]

هاشمی رفسنجانی، اکبر (بی‌تا)، اسرائیل و فلسطین، تهران: جهان آرا. [فارسی]

-سایت‌های اینترنتی

-روایت «انتفاضه سنگ» در ۳۷ مین سالروز اولین انتفاضه مقاومت جوانان فلسطین:

<https://fa.alalam.ir/news/>

Ajoudani, Mashallah (۲۰۰۳), *Either Death or Modernity*, Tehran: Akhtaran Publishing. [in Persian]

Hafeznia, Mohammadreza (۲۰۰۶), *Principles and Concepts of Geopolitics*, Mashhad: Papeli Publishing House. [in Persian]

Hashemi Rafsanjani, Akbar (n.d.), *Israel and Palestine*, Tehran: Jahan Ara. [in Persian]

Hessampour, Saeed and Hajebi, Ahmad (۲۰۰۸), "The Role of Resistance Literature in Textbooks," *Nameh-ye Paydari*, compiled by Dr. Ahmad Amiri Khorasani, Tehran: Foundation for the Preservation of Sacred Values of the Holy Defense. [in Persian]

Khomeini, Ruhollah (۱۹۸۲), *Sahifeh-ye Noor*, Vol. ۱۳, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [in Persian]

Sadounzadeh, Javad (۲۰۰۹), "Manifestations of Resistance Literature in the Poetry of Ahmad Matar," *Adabiyat-e Paydari (Resistance Literature)*, Year ۱, Issue ۱, pp. ۵۱-۶۹. [in Arabic]

[۱۰,۲۲۱۰۳/jrl.۲۰۱۲,۲۶۳](http://10.22103/jrl.2012.263)

Sangari, Mohammadreza (۱۹۹۸), "Literature of Resistance and Perseverance," *Nameh-ye Pajooresh (Special Issue on Sacred Defense)*, First Edition, No. ۹, Year ۳, Tehran: Research Center for Fundamental Studies. [in Persian]

Shokouei, Hossein (۲۰۰۸), *New Thoughts in the Philosophy of Geography*, Tehran: Geographical and Cartographic Institute of Gitashenasi. [in Persian]

Tolouei, Mahmoud (۱۹۹۸), *Comprehensive Dictionary of Politics*, Second Edition, Tehran: Elm Publishing. [in Persian]